۵شنبه ۴/۴/۱۴۰۳- درس 46 تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم - مسئولیت رهبری و پیروی

 [سوره المائدة (5): آيه 109]

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنا إِنَّكَ أَنْتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ (109)

روزى كه خداوند پيامبران را جمع كرد، به آنها گويد: چه جواب شما داده شديد؟ گويند: ما را علمى نيست. تويى «علّام الغيوب».

اعراب‏

يوم: منصوب است به فعل (اتقوا). يعنى «و اتقوا يوما ...» اين آيه متصل است به‏ «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا» زجاج گويد: نصب آن به‏ «لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ» است.

برخى گفته‏اند: نصب آن به فعل محذوف است. يعنى «احذروا».

مقصود

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ‏: اين آيه، نظير (وَ اتَّقُوا يَوْماً تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ‏) است (بقره 281: بترسيد از روزى كه بسوى خدا بازگشت ميكنيد) بنا بر اين «يوم» مفعول به است و ظرف نيست، زيرا مقصود اين نيست كه در روزى كه خداوند پيامبران را جمع ميكند، تقوى پيشه كنند. بلكه مقصود اين است: بترسيد از كيفر روزى كه خداوند پيامبران را جمع خواهد كرد، زيرا از روز هم، ترسيدن معنى ندارد، بلكه از عقاب روز قيامت بايد ترسيد. پس مضاف يعنى «كيفر» حذف شده و مضاف اليه، يعنى «يوم» جانشين آن شده است.

فَيَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ‏: و به آنها مى‏گويند قوم شما جواب شما را چه دادند؟ اين استفهام براى تقرير و منظور توبيخ منافقان است در وقتى كه در ميان جمعيت صحراى محشر، رسوا مى‏شوند.

قالُوا لا عِلْمَ لَنا: در اينباره اقوالى نقل كرده‏اند.

1- عطا نقل از ابن عباس و حسن و مجاهد و سدى و كلبى گويند: روز قيامت، چنان مخوف و هول انگيز است كه دلها را به طپش و اضطراب مى‏افكند، تا آنجا كه هر كس هر چه مى‏دانسته، فراموش خواهد كرد. پيامبران نيز از ترس روز قيامت، چنان ناراحت ميشوند كه از جواب اين سؤال عاجز مانده، گويند: ما را علمى نيست. اما

همين كه به حال عادى برميگردند، پيش خدا شهادت مى‏دهند كه چه كسانى آنها را تصديق و چه كسانى آنها را تكذيب كرده‏اند. فراء نيز همين قول را اختيار كرده است.

2- مقصود اين است كه ما علم ترا نداريم، زيرا تو به باطن آنها آگاهى و ما از باطن آنها آگاه نيستيم و آنچه موجب جزاى خواهد شد همان نسبت باطنى است. اين معنى نيز بنا بروايت ديگر، از حسن است. جبائى نيز اين قول را اختيار و قول اول را رد كرده و گفته است چگونه ممكن است آنها از ترس قيامت، معلومات خود را فراموش كنند؟ با اينكه خداوند در باره آنها مى‏فرمايد، «لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ» (انبياء 103: فزع اكبر آنها را محزون نمى‏سازد) و «فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف 13: آنها را ترسى و اندوهى نيست) ممكن است در پاسخ وى گفته شود: اينكه مى‏گويد، «فزع اكبر» آنها را محزون نمى‏كند، منظور آتش دوزخ و اينكه گويد آنها را ترس و اندوهى نيست، منظور، بشارت است به اينكه، آنها از وحشتهاى آن روز، نجات پيدا مى‏كنند، مثل اينكه به بيمار بگويند، خطرى متوجه تو نيست نترس.

3- مقصود اين است كه علم ما حقيقتى ندارد. ما از آنها جوابى مى‏شنيديم و افعال آنها را در حيات خود مشاهده مى‏كرديم، اما نمى‏دانيم پس از مرگ ما آنها چه كرده‏اند. پاداش و عقاب آنها به خاتمه كارشان بستگى دارد نه آغاز آن اين قول از ابن انبارى است.

4- مقصود اين است كه ما نميدانيم جز آنچه ما را تعليم داده‏اى دنباله آن، به خاطر وجود قرينه حذف شده است اين قول از ابن عباس است، بنا بروايت ديگر.

5- مقصود تحقق بخشيدن به رسوايى ايشان است. يعنى تو از ما به ايشان آگاه‏ترى و به شهادت ما نيازمند نيستى.

إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ‏: مقصود از «عَلَّامُ الْغُيُوبِ» مبالغه است نه كثرت معلومات. برخى گفته‏اند: منظور زياد شمردن معلومات است. يعنى: تو هر چه باطن است مى‏دانى ولى ما هر چه مشاهده كنيم، مى‏دانيم.

دلالت آيه‏

اين آيه، دليل است بر معاد، حشر و نشر.

ابو سعيد در تفسير خود گويد: اين آيه دليل است بر اينكه: عقيده اماميه، بر اينكه امامان علم غيب دارند، باطل است.

گويم:

- گفته ابو سعيد، اجحافى است بر اماميه، زيرا ما نه در ميان اماميه، بلكه در ميان مسلمانان، كسى سراغ نداريم كه احدى را عالم به غيب بداند. بديهى است كه اگر كسى مخلوقى را «عالم الغيوب» بداند، از دين برى است و شيعه اماميه، از اين عقيده، مبرى هستند و هر كس چنين نسبتى به آنها دهد. خداوند ميان او و ايشان داورى خواهد كرد.

تفسیر مدیریتی

مدیران نسبت به پیروان مسئولند آیا مورد اجابت قرار گرفتند یا مورد تمرد واقع گشتند؟آیا دستورات شما چگونه بود امکان اجابت داشت؟ یا اینکه امکان اجابت نداشت؟ پیروان چگونه جواب شما را میدادند؟اجابت در مقابل دعوت حق رهبران داعی است و الاجابه حین ادعوکم.خ۳۴. استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم.. اجابت به حیات طیبه می انجامد ..

تمرد ها مورد سوال است البته پیروان باید توبیخ شوند . که چرا اجابت نکردند و رهبران باید پاسخ دهند که چه دعوت سختی کرده اند که اجابت نشده اند..اگر به حیات طیبه دعوت کرده اند با تامین مقدمات آن ،پیروان توبیخ میشوند و الا رهبران و مدیران .

این پاسخ گویی قطعی است .آنقدر سنگین است که رهبران میگویند ما علم نداریم.یعنی علت عدم اجابت به خود آنها بر میگردد ما جبار نیستیم وکیل نیستیم .آنها مختارند .مخصوصا نسل های بعد رهبران جانشین و پیروان آنها

گاهی یگ‌ایده در آینده جواب میدهد و‌ما نمی‌دانیم آیندگان چه برخوردی کرده اند .

آز نوع سوال معلوم میشود که اجابت پیروان آینده و آخرین متهم لما یلحقوا بهم هم اشتراک در اجابت یک ایده زمان بر را دارند. و نباید بی تفاوت باشند .